

بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

اشرف الوزرا حکمروای هرات حاجی فیروز الدین را دستگیر کرد و امیرال و خزان
اورا متصرف شد و سردار دوست محمد خان از همه بیشتر در اخذ جواهرات حرم سرای
برادر و داماد شاه محمود صرف مساعی نمود و این کارها طوری صورت گرفت که با
اینکه طبق نقشه خود شاه محمود بود برایش ناگوار آمد.

وزیر فتح خان مرد مدبر و حساسی که در شناختن روحیان اشخاص بصیرت زیاد
داشت شخصاً هم به حکمروائی حاجی فیروز الدین بصورت متزوی از مرکز دولت
سدوزائی توافقی نظر نداشت و به مجرد دیکه خود در هرات استقرار یافت همه کاری
عموم بزرگان قومی آن ولارا در دفاع خاک و وطن جلب کرده فوری نه تنها تخلیه
غوریان را از حکمران مشهد مطالبه کرد بلکه خواستار شد تا تربت و باخرز را هم به
محمد خان قرائی و ابراهیم خان هزاره بسپارند. در ماه ربیع الاول سال ۱۲۳۳
(او اخر می ۱۸۱۸) در حوالی کوه سار و کافر قلعه (اسلام قلعه حالیه) روی خط سرحدی
موجوده فغانستان و ایران میان قوای وزیر فتح خان و حسن علی میرزاوالی مشهد جنگ
پیوست و کامیابی تا آخر در صفوف افغانی بود و فتح هم بدست آمده و ایرانی ها در عقب
نشینی بودند که ناگهان در اثر اصابت گلوله در دهن وزیر و خم شدن بر روی اسب
همراهان او خیال کردند که کشته شده است و پراگندگی در صفوف افغانی پدیدار شد
نتیجه این جنگ در مشهد و هرات یکسان تلفی گردید بدین ترتیب که دسته های سپاه
طرفین عقب نشینی کرده و در هر دو جا خیال میشد که شکست واقع شده ولی بعد از اینکه
فتح خان در هرات و حسن علی میرزا به مشهد رسید در هر دو جا شهر را چراغسان
کردند و خویش را نمانع و منصور خواندند. (۱)

چینی که تصرف هرات از حاجی فیروز الدین بگوش شاه محمود بکابل رسید فوری
در صدد برآمد که از راه قندهار عازم شهر مذکور شود عندالاور و در قندهار شوزاده کامران
که از دیر زمان نسبت به اشرف الوزرا بدین بود و نسبت به وی حسد می برد قدرت روز افزون
وزیر فتح خان را مخالف منافع هماندانی خود دانسته و به پدر سعادت بسیار کرد. شاه محمود
که جز آرزوی اشغال تخت شاهی مرامی نداشت و به چگونگی امور مملکت و رعایا و قعی
نمیگذاشت راضی بود که وزیر فتح خان را کماکان بحال خودش باقی بگذارد ولی رسیدن

(۱) تاریخ افغان ها «مستری آف دی افغانز» صفحه ۱۵۴-۱۵۵ تالیف جنرال فریو فرانسوی

حاجی فیروزالدین و شکایات دامنه داری که از بارگزائی هامخصوصاً از اهانت سردار دوست محمد خان نسبت به حرم خود کرد شاه محمود در اغمگین و متاثر ساخت بهر حال چون شاه بعزت و ارسی پاره امور در راه معطلی داشت شهزاده جهانگیر را با عظامحمد خان بامیزائی که سابقه ناخوشی باوزیر فتح خان بعزت از دست دادن کشمیر داشت پیشتر به هرات فرستاد:

بعضی ما خذچنین می بندارند که شاه محمود در اثر تائری که برایش پیدا شده بود بالاخره نسبت بهوزیر فتح خان متغیر شده و به شهزاده کامران هدایت مخفی داد تا وی را دستگیر کند حتی بعضی ما خذ اضافه روی کرده میگویند که امر کور ساختن وزیر هم از طرف شاه داده شده بود ولی صحت این تصمیم خالی از حقیقت معلوم میشود و شهزاده کامران بنام بر سوابق بدی که با وزیر داشت در اثر حسد و بعضی و خیالات واهی به خیانت عفو ناپذیری دست زد.

بهر حال شهزاده و وزیر باهمان سابقه سوء ظن با یکدیگر در هرات باهم مواجه شدند. اشرف الوزر امر احکام شهزاده را کرده وقت بود که از دیدن او فرو گذاشت نمیگردوی شهزاده کونا فکر که عظمت خدمات اشرف الوزر را نسبت به دو دهان خود نسبت به وطن دیده و فهمید نمیتوانست بزرگی های بی را بفکر خام خود خطری برای دستگاه سلطنت پدرش تصور کرده و از بغضی که در قضیه اشغال حرم سرای حاجی فیروزالدین در دل وی پیدا شده بود مخفیانه زمینه را برای از باد آوردن وزیر فتح خان آماده ساخت و در طی دعوتی در باغی وی را دستگیر و محبوس ساخت و فوری وزیر نامدار را از حلیه بصر عاری ساخت و در صدد گرفتن برادرانش برآمد ولی هم کهندل خان و هم شیردل خان آنقدر موقع یافتند که خویش را به سرعت از هرات بکشند و برادر کوچک وزیر سردار دوست محمد خان که تیز هوش بود بعد از اینکه پول هنگفت از خزاین و حرم سرای حاجی فیروزالدین گرفت در همان روزهای اول تسلط وزیر بر هرات خود را کشیده و به کشمیر نزد برادر دیگرش سردار محمد عظیم خان رفته بود.

بر خیا ستن بر اذنان خبر کور ساختن وزیر فتح خان در هرات
وزیر فتح خان برای به امر شهزاده کامران چون برق در سراسر
گور فتحان انتقام قلمرو و سلطنت سدوزائی منتشر شده و برادران
از نادر علی تا کاشمیر وزیر فتح خان در هرات جا که بودند از خود دهرات گرفته
نادر علی و دیره جات و کشمیر به فعالیت آمدند
محمد عظیم خان حین کور ساختن وزیر فتح خان سه تن از برادران
در ماهای ذی قعدة او سردار شیردل خان، سردار کهندل خان
و ذی حجه سال ۱۲۳۳ و سردار پردل خان با وی دهرات بودند به
استنای سردار پردل که مریض بود و برادر دیگر و انستند که فرار کنند و خود را
به نادر علی در ۳۳ میلی جنوب غرب گر شک در راه ایشگاه (لویه انا) ما در فتح خان
رسا نیدند و پردل خان که دستگیر شده بود چندی بعد فرار کرده و به ایشان
پیوست و دسته جمعی در غرب علیه دستگا و سلطنت محمود شاه به فعالیت آمدند؛
در شرق جمعی دیگر از برادران وزیر فتح خان وجود داشت مانند یار محمد خان
سردار پیر محمد خان، سردار سلطان محمد خان، سردار دوست محمد خان،
سردار محمد عظیم خان و غیره؛ بزرگترین همه برادران دسته شرقی سردار
محمد عظیم خان بود که سمت حکمرانی کشمیر را به عهده داشت نامبرده فرری نه تنها
به برادران خود هدایات لازمه داده و دوست محمد خان را بطرف پشاور و کابل
فرستاد باسکه به سایر بزرگان قوامی و طرفداران خود مان خود مکتب پورستاد
نقشه ارانی ایشان این بود که علیه شاه محمود، پادشاه دیگری از دودمان سدوزائی
ایستاده کنند چنانچه سردار محمد عظیم خان، شاه شجاع را به آمدن پشاور و قبول
نمودن پادشاهی دعوت کرد و سردار دوست محمد خان عندالوزود به شهر مانگر
شهزاده ایوب بن تیمور شاه را به پادشاهی برداشت و در نتیجه به علت بی اعتمادی
که آفت عمومی این عصر بود میان شاه شجاع و سردار محمد عظیم خان جنگ شده
و شجاع عقب نشینی کرد و ایوب شاه با حرا از لقب شاهی عجلتاً در پشاور ماند
و سردار دوست محمد خان با سردار یار محمد خان و سردار پیر محمد خان بعزم
کابل وارد جلال آباد گردیدند.

راجع به روح انتقام گیری سردار محمد عظیم خان مکتوب های مهمی از ورثه
 امین الله خان لوگری برای هوزه کابل خر پداری کرده ام که در جمله آثار
 علمی آن مؤسسه محفوظ است و سه قطعه مکتوب مزبور را در کتاب «در زوایای
 تاریخ معاصر افغانستان» (۱) نشر و زنگوگرافی کرده ام و چون مکتوب های مذکور
 اهمیت بسیار دارد و عین نفس تاریخ است به نقل سو ادیسی از آنها در اینجانب ادرت میکنیم:
 «عالیجاه رفیع جایگاه دوستی و موالات آگاه خص و صیت نشان امین الله خان»
 «قرین جمعیت فروان باشد بعد شوق هر فور واضح آنکه حقایق و داد آنحدود»
 «بنحری است که درین نزدیکی متوانر و متوالی بقام آمده از ان قرار حالی»
 «آن عالیجاه خواهد بود حال اینصورت دار د که عالیجاه امیرالاعظم اخوی»
 «ارجمندی دوست محمد خان با جمعیت بسیاری روانه السکای پشاور که وارد»
 «آنجا گردیده باشد و نیز مقرر است که ارجمندی نواب جبار خان را با لشکر سوار»
 «و پیاده درین چند یوم مرخص و مامور آنحدود خواهد نمود لازم که ان»
 «عالیجاه حق اشرف الوزراء را مرعی داشته در رفاقت»
 «عالیجاهان مذکور بدل و جان سعی موفور بسکار برده یا بسجه»
 «خود را برادر خود را با جمعیت شایان روانه السکای پشاور نموده و خود آنعالیجاه کمر»
 «همت و مردانگی و غیرت و فرزاندگی را بر میان جان بسته منتظر هرگونه نامه و پیام»
 «عالیجاه اخوی یار محمد خان و دوست محمد خان بوده باشند زیرا که این وقت»
 «وقت خدمت و اظهار خیرین اخلاص است و پندنگان اشرف الوزراء برای چنین روزی»
 «دوستان و هوا خوراها را خود را میخور است و بر خرد شما معلوم است که اشرف الوزراء»
 «از گروه برادران خاطر داری شما و یفرمود الحمد لله اگر یک وزیر گرفتار است»
 «صدوزر دیگر موجود و برای جان نثاری آماده و حاضر به همه باب خاطر جمع داشته بنده»
 «درگاه را بانمام برادران به جان و مال درین مقدمه سرگرم و ساعی دانسته انشاء الله»
 «و تعالی عنقریب مخالفان را شرمندگی و ندامت حاصل و خاطر هوخواهان اشرف الوزراء»
 «از گدو کلفت مصنفی خواهد گردید و آن عالیجاه خدمت های خود را ضایع و بیجا»
 «ندانسته هر سبی و اهتداهی که دارد در خدمت و جان فشانی بظهور میرساند و احوالات»
 «بها هرگونه مرجوعات بقلم آرید چون بعد از روانه شدن اخوی نواب جبار خان خود»

«بنده در گاه عازم آنحدود و بفضل خدادارین از دیکی وارد آنجا خواهد گردید»
 «دوستان و اخلاص کیشان را فراخور خدمت و غمخواری هامورد اشفاق و عنایات»
 «داشته و در خیر و خوبی آنها به وجهی کوتاهی نخواهد بود به همه باب خاطر جمع داشته»
 سرگرم دوستی بوده باشد (۱)

ب- اعظیـم :

۸- بهر

بهر حال سردار محمد عظیم خان قرار یکدیگر در بک مکتوب دیگر خود (۲) تصریح کرده است برادرش جبار خان را بجای خویش در کشمیر گذاشته در از آخر ذی حجه سال ۱۲۳۳ به پشاور و اصل گردید و قبل از ورود او سردار دوست محمد خان به سردار پیر محمد خان به جلال آباد رفته و خویش را آماد حرکت طرف کابل ساخته بود دند :

شهبزاده جهانگیر بن کامران والی
 کابل :

بیشتر دیدیم که شاه محمود و پسرش شهبزاده
 کامران در حالیکه اشرف الوزر وزیر فتح خان
 را کور و محبوس بنا خود گرفته بودند از هر ات
 روانه قندهار شدند و بعد از ورود به این شهر در
 اثر استماع فعالیت های برادران و زیر فوری
 شهبزاده جهانگیر ابن کامران را با عظام محمد خان
 بامیزائی حاکم سابقه کشمیر برای مدافعه
 و استحکام شهر کابل فرستادند : این دو نفر
 نامیتوانستند چهل در بلا حصار و چه بیرون به
 جمع آوری سپاه و تقویت خویش پرداختند
 شهبزاده جهانگیر خودش با دو هزار سوار
 و مقدار زیادی آذوقه در خود بلا حصار موقوف
 گرفت و دسته سپاه دیگری را به سالاری
 عظام محمد خان بامیزائی برای مقابله بیرون شهر به
 طرف بی بی مهر و فرستاد :

عظام محمد خان بامیزائی
 درخوی و رجا :

حمایه سردار دوست محمد خان
 و برادرانش بر کابل :

مکاتبه سردار دوست محمد خان
 با عظام محمد خان :

گرفتار ساختن عظام محمد خان
 در یک دعوت و مهمانی
 ده یحیی :

شهبزاده جهانگیر و دفاع قلعه
 بلا حصار :

چهل روز دوام محاصره بلا حصار
 بلند نام کهستانی و نقب گذاری
 طرف بی بی مهر و فرستاد :

(۱) صفحه ۱۱ - ۱۳ (درز و ایای تاریخ معاصر افغانستان) (۲) متن این مکتوب در صفحه ۱۴ کتاب درز و ایای تاریخ معاصر افغانستان نشر شده .

در زبر شاه برج بالاحصار ، اینجا باز بک قضیه رموز و پیچیده دیگر
 فرار جهانگیر از بالا حصا به بدیان می آید که عبارت از ارتباط و تعلقات
 هند کی و از آنجا به طرف گندهار ، مخفی میان سردار دوست محمد خان
 کابل در تصرف سردار و عطا محمد خان با یزائی حکمران سابق کشمیر
 دوست محمد خان: و یکی از مخالفان دیرینه وزیر فتح خان میباشد

و حتی نظر به برخی از ماخذ به عاتق همین سوابق در کور ساختن اشرف ال-وزرا
 باشد زاده کاهران شریک و حتی در عملی ساختن این کار پیش قدم بود و بنا بر همین
 دشمنی ها با برادران بارکزی شاه محمود وی را پاشه زاده کاهران یکجا برای
 دفاع و استحكام کابل فرستاد. مکاتبه و پیدا شدن تماس بین سردار دوست محمد خان
 و عطا محمد خان را ماخذ به صورت مختلف شرح داده اند برخی معتقدند که
 سردار دوست محمد خان پیش قدم شده از جلال آباد مکتوبی عنوانی عطا محمد خان
 فرستاد و با پیشنهاد تقسیم سلطنت کابل بین برادران خود و او پیش نهاد کرد تا
 از همکاری با شهزاده جهانگیر و شاه محمود صرف نظر کند. (۱)

و برخی منابع دیگر چنین می پندارند که چون عطا محمد خان مذکور در اثر
 فرمان شاه محمود از حکومت کشمیر عزل شده بود با اینکه در کور ساختن وزیر
 فتح خان شریک بود تنها وی در زمان شاه محمود را ملا حظت نمود و خود
 پیش دستی کرده به سردار دوست محمد خان مکتوبی به جلال آباد فرستاد
 مردار مذکور را به آمدن کابل تشویق کرد و حتی نوشت که شهزاده جهانگیر

را غل و زنجیر کرده تسلیم خواهرانش کرده است
 بهرجحال سردار دوست محمد خان با برادران و قوای معینی خود راه کابل
 پیش گرفت و دو فرزند حوالی بی بی مهر و خواجه رواش و ده خد ایداد بهم
 مواجه شدند و موا فقه های کتبی میان سردار دوست محمد خان و عطا محمد
 با ملاقات های مخفی شخصی تأیید و با تعهد نامه به مهر طرفین موکد گردید
 و ثنیا پیر محمد خان پهلوا فدا صغر سن از امضا خود داری کرد :

بدین طریق درها ایکه بظا هر عطا محمد خان سپاه خورد را به وفاداری
 شاه محمود تشویق میکرد در باطن خود و همه را تسلیم کرد و شهر بسدست

سرد اردوست محمد خان و برادرانش افناد و شهزاده جهانگیر در بسا لا
حصار مها صره شد. درین بین واقعه در اما تیکک دیگردد و نفس شهر در باغ
و در برج مهر و وزیر فتح خان که در کنار جنوب شرقی چها باغ کنار مجرای
رودخانه کابل وقوع داشت به وقوع پیوست و عبارت از دستگیر کردن و کور ساختن
عطا محمد خان مذکور بود.

سرد اردوست محمد خان بسا لا برادرانش که دشمن سابقه خویش را شناخته
و از قضیه دخالت مستقیم علما محمد خان در کور ساختن وزیر فتح خان در
هرات آگاه بودند، نامبرده را در برج وزیر دعوت کرده اول میخواستند
ذو یقه نقب به هر ایزد سپس ازین نقشه منصرف شده با لجاجت و اصرار با نیده
و سردار پیر محمد خان به قصاص چشمان وزیر فتح خان، چشمان وی را
کور ساخت. (۱)

در کابل بازهیجان، اضطراب، تشویش و هیاهوی عجیبی برپاست. یکطرف
بین خواجه رواش و بی بی مهر و دسته سپاه بدون اینکه از نقشه های سردار و سالار
خود اطلاعی داشته باشند خویش را مواجهه تسلیم می بینند و غالب و مغلوب
بدون جنگ بهم درآمده اند. همه می خرد را به رسیدن و فتح قریب الوقوع کابل
سعادت مند می پندارند و عذرهای کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
مرد است.

رتال جامع علوم انسانی

در نفس شهر در برج وزیر فتح خان مجلس دعوتی به مسیدان خون ریزی
مبدل میشود و قضاظری کارها را بر راه میکند که دشمن سابقه اشرف الزرا
را که روزی از طرف وزیر در دامنه های کوه ماران در کشته بر عفو شده بود
و روزی در هرات در طی دعوتی به اشاره سر و چشم شهزاده کور را در
خاسته و به نوبت شمشیر چشمان وزیر فتح خان را پاره کرده بود در طی دعوت
دیگری در برجی که خانه عیش و طرب وزیر بود بدست برادرانش می سپارد
تا چشمانش را به نشتیر قصاص از حدقه بیرون کشند.

در بالا حصار شهر شهزاده جهانگیر بن کاهران بن شاه محمد که جریم
بیگناهی وزیر فتح خان دامن گیر همه شان شده با اینکه از طرف پدر و پدر
کلان خود وظیفه دار مقابله با برادران وزیر فتح خان بود بی اعتمادی های ابنا ی
زمان و اهل دربار را دیده محاصره شدن در بالا حصار را به رفتن
در میدان جنگ ترجیح داده است.

مردم شهر کابل که در پیرامون و دورونزدیک خود قضایای تکان دهند و هو لناکی
را یکی بعد دیگر شنیده و می بینند در قاق و اضطرار عمیقی فرورفته و قهراً مجبور
هستند که با هر سازی که زده میشود برقصند. شاه محمود پادشاه وقت در قندهار نشسته
جهانگیر و والی شهر در بالا حصار محاصره شده است سردار دوست محمد خان و برادرانش
با تصرف شهر خود را فاعل مختار میدانند، شهزاده ایوب به لقب ایوب شاه در پشاور
بلا تکلیف مانده شاه شجاع که از طرف سردار محمد عظیم خان برای قبول پادشاهی
به پشاور دعوت شده بود بعد از تصادم با ایوب شاه و خود سردار محمد عظیم خان مجدداً
به لاهور عقب نشینی کرده است، شهزاده سلطان علی بن تیمورشاه و پسرش شهزاده
اسماعیل با دوست محمد خان و برادرانش به آرزوی پادشاهی به کابل آمده اند. تمام
شهر و دیار و کشور و قلمرو وسیعی از هرات تا کشمیر شور خورده و افغانستان روزهای
بحرانی شدیدی را می پیماید و کابل مرکز این همه بحران ها دچار سرگردانی
و مخمصه است و نمیداند که این هنوز تازه مقدمه یک دوره آشوب و بیقرار است.

بدین ترتیب روزها و شب های طولانی گذشت و شهزاده جهانگیر به انتظار کمک
پدر و پدر کلان از قندهار در محاصره ماند و مدت محاصره چهل روز طول کشید
تا اینکه یکنفر نانوای کهستانی که در بعضی ماخذ به نام یابه لقب (بلند) یاد شده است به
دستیاری جنگجویان سردار دوست محمد خان زیر شاه برج در ضلع شرقی بالا حصار
تنب گذاری کرد و برج و یک بدنه حصار را به هوا پرا نید.

میگویند شهزاده جهانگیر بنا بر تجویز نادرست و خائنانه برخی از معتمدان خود
بالاحصار پایان را تخلیه کرده و خود به حصص بالای حصار رفته بود. چون شاه برج
حصار به هوا پدید در شب تاریکی که سیاهی همه جا را فرا گرفته و باران شدید
مبارید با جمعی محدود از همراهان خود مخفیانه از دروازه دیگر بالا حصار که بنام

در واز: کاشی معروف بود بر آمد و شبانگاه خود را از راه گره خواجه شمو به هند کی رسانید و از آنجا وسایل فرار خویش را بطرف قندهار آماده کرد و کابل و بلا حصار آن بدست سردار دوست محمد خان و برادران وی افتاد.

تسلط سردار دوست محمد خان شهزاده جهانگیر از بلا حصار به هند کی و از هند کی روانه قندهار شد و کابل به دست بر کابل:

برداشتن شهزاده سلطان علی سردار دوست محمد خان افتاد و در واز های بن تیمور شاه به پادشاهی: بلا حصار بر روی یکی از پسران سردار پاینده

خان مرحوم و یکی از برادران وزیر فتح خان باز شد. سرداران بارکزیانی که بیشتر در تاریخ به صفت برادران بارکزیانی شهرت دارند بعد از واقعه که در هرات منتج به کور ساختن وزیر فتح خان شد اولین عکس العملی که علیه دستگاه سلطنت شاه محمود نشان دادند تجسس و پادشاه ساختن کس دیگری بود از دو دمان سدوزانی چنانچه طوریکه دیدیم سردار محمد عظیم خان حاکم کشمیر فوری در صدد برآمد تا شاه شجاع را مجدداً به پادشاهی قبول کند، و سردار دوست محمد خان عندا لورود از کشمیر به پشاور شهزاده ایوب بن تیمور شاه را در آن شهر پادشاه ساخت و بعد در حالیکه نامبرده را بهمان لقب همانجا گذاشت دست شهزاده سلطان علی و شهزاده اسماعیل پسر و نواسه دیگر تیمور شاه را گرفته بکابل آمد تا اینکه بر شهزاده جهانگیر غالب شد. و بر کابل تسلط پیدا کرد. پس اولین کاری که کرد این بود که شهزاده سلطان علی را به پادشاهی برداشت. (۱۲۳۴ هجری).

برادران بارکزیانی چه سردار محمد عظیم خان و چه سردار دوست محمد خان و غیره که خویش را معارض و مقابل پادشاه محمود سدوزانی میدیدند میخواستند با برداشتن یکی از شهزادگان آن دو دمان به پادشاهی کابل شاه محمود را یکسر کنند.

سلطان علی شاه پادشاه پوشالی و دست نشانده سردار دوست محمد خان با پسرش شهزاده اسماعیل در بلا حصار نشسته و سردار دوست محمد خان که قدرت حقیقی در دستش بود مشغول آمادگی برای مقابله با شاه محمود بود.

حرکت شاه محمود و شهزاده چون شهزاده جهانگیر به قندهار رسید و خبر کامران طرف غزنی و کابل : تصرف سردار دوست محمد خان را به کابل به قتل اشرف الوزرا فتح خان پدر و پدر کلانش دادشاه محمود و کامران سردار در ۲۳۴ در سعید آباد غزنی : گل محمد خان فوفل زائی را به حکومت قندهار گذاشته باسی هزار سپاه روانه کابل شدند و در حالیکه وزیر فتح خان نایبنا را با خود گرفته بودند به راه افتادند و به نحوی که در تاریخها مذکور است آن سردار نامی و وزیر مدبر را در سعید آباد بین راه غزنی و کابل بقتل رسانیدند . و جسد پاره پاره او را در جوار زیارت حضرت علی لالا برای دفن فرستادند و از جو روزگار و از بی بی مبالاتی انباء عصر حتی سنگهای الواح مزار آن مرد بزرگ هم امروز پاره پاره و از هم پراکنده گردیده است .

دوست محمد خان و شاه محمود سردار دوست محمد خان با سه هزار سوار در مقابل هم : و پیاده و چهار ضرب توب، از کابل برآمده صفوف طرفین در هند کی و چهار سر راه شاه محمود را در قلعه قاضی گرفت و در تنگی از غنده سنگر بندی کرد و منتظر اسباب : نشست و شاه محمود و پسرش کامران با سپاه و کامران : گران خویش وارد میدان شدند و چون عبور و مرور سپاه را از تنگی دشوار دیدند از راه آب بازگشت بطرف چهار اسباب شتا فتند تا آنجا راه - سکر خویش قرار دهند سردار دوست محمد خان چون دید که طرف مقابل راه را چپ کرده از سمت دیگر متوجه شهر کابل شد فوری از سنگر از غنده و از قلعه قاضی برخاسته خویش را به هند کی رسانید و میان هند کی و چهار اسباب قوای طرفین با هم مواجه شدند شبههئی نیست که شاه محمود با قوه عظیم غالب می نمود و مقابله سه هزار باسی هزار آسان نبود چنانچه در برخورد اول شهزاده کامران به نفع پدرش پیش روی هائی هم کرد و سردار دوست محمد خان ملتفت شد که در میدان جنگ کاری ساخته نخواهد توانست لذا به فکر خدعه حربی افتاد و بیشتر از وجود عطا محمد خان حاکم سابقه کشمیر سر کرده قوای شهزاده جهانگیر در میدان ده خدایداد که چندی قبل در برج فتح خان به قصاص چشمان اشرف الوزرا کور ساخته شده بود استفاده نموده مکاتیب جعلی به مهر عطا محمد خان مذکور

بنام شاه محمود نوشت که سرداران معیتی، شما و پسر شما که مرا به سردار دوست محمد خان تسلیم خواهند داد. این خدعه را طور دیگر هم شرح میدهند که مکاتیب ساختگی از طرف برخی از سرداران قوای شاه محمود مبنی بر بیعت ایشان به شاه سلطان علی که از طرف دوست محمد خان در مقابل شاه محمود به شاه‌ی انتخاب شده بود نوشته و قاصد را به چنگک محافظان شاه محمود انداخت.

بهر حال هر طور بود با طرح و تحریر و ارسال مکاتیب جعلی شاه محمود و پسرش شهزاده کامران را طوری مرعوب و هراسان ساخت که شبکی مخفیانه از میان اردوی خویش برآمده و تاششگاو غزنی ایستاده نشدند و فردا صبح که قوای شاه از فرار او اطلاع یافتند هر طرف پراکنده و پریشان شدند و بدین ترتیب سردار دوست محمد خان غالب شد و فاتح و منصور به کابل مراجعت کرد.

شاه محمود و پسرش کامران که خیال داشتند به قندهار بروند در راه اطلاع یافتند که سردار پردل خان و سردار شیردل خان آن شهر را از گل محمد خان فوفلازائی متصرف شده اند لذا از راه دهرات راه را پیش گرفتند. حاجی فیروزالدین بعد از افتادن قندهار بدست برادران بارکزائی به ایران رفت و شاه محمود و کامران هرات را متصرف شده و دوام سلطنت سردارانی ها درین گوشه وطن نا اقدار یافتن یار محمد خان اسکوزائی تاریخیچه دارد جدا گانه که اینجا بدان کاری نداریم سردار دوست محمد خان هیچ تصور نمی کرد

فتح دهند کی؟

که خدعه خرابی او به این سرعت و به این قوت

کابل در دست سردار

کار گرفتند. تا زمانی که ایشک آقاسی

دوست محمد خان

دلاور خان از طرف قوای شاه محمود به او نه

حصه بزرگ افغانستان به دست

پیوسته و خبر فرار شاه محمود و پسرش و پراکنده

برادران بارکزائی

شدن قوای وی را نیورد عزیمت و شکست

آغاز رقابت شدید در میان پسران

طرف مقابل را باور نمی کرد و حتی قوای سواره

سردار پاینده خان

او آماده رجعت طرف کابل بود. باری میدان

دوره فتور

باخته را برد و در حالیکه مغلوب بود غالب برآمد و فاتح و منصور به شهر برگشت

و در حالیکه جهانگیر و شاه محمود و شهزاده کامران هر سه را شکست داده بود

خویش را مالک الرقاب کابل دانست و چون بسکمال زیرکی میدانست که تصرف

یافتن بر کابل حس حسادت و رقابت برادرانش را در شرق و غرب پرمی انگیزد دستگاه سلطنت شاه انتخابی خویش سلطان علی شاه را تقویت کرد چنانچه وی در بالاحصار با پسرش شهزاد اسماعیل تقرر داشت. سال ۱۲۳۴ را میتوان آغاز دوره ثنی دانست که قسمت بزرگ خاگ افغانستان (به استثنای هرات که در تصرف شاه محمود بود) به دست بارکزائی ها افتاد زیرا در عین فرصتی که دوست محمد خان در مقابل شاه محمود در هند کی غالب شد سردار پردل خان قندهار را متصرف گردید و پشاور و کشمیر و دیره جات تحت اداره سائر برادران آنها بود. سال ۱۲۳۴ که آغاز دور تسلط برادران بارکزائی به حصه معتنا بهی از خاگ افغانستان است آغاز مرحله هم بشمار میرود که رقابت های جدی بین خود آنها نیز شروع میشود و چون هنوز هم تصمیم پسران سردار پاینده خان مرحوم مبنی بر اشغال تخت و تاج صراحت نداشتند برخی از شهزادگان گمنام و کوچک سد وزائی را به عنوان شاه که در حقیقت شاه پوشالی و بازیچه ثنی پیش نیستند در سیر واقعات با خود میکشاند تا اینکه در سال ۱۲۵۴ سلطنت برای سردار دوست محمد خان در کابل مسلم میشود. از ۱۲۳۴ تا ۱۲۵۴ مدت ۲۰ سال در تاریخ افغانستان به صفت (دوره فتور) یاد شده. بارکزائی ها که به عروج خود رسیدند چون در اثر رقابت های شخصی به پیشنهاد یکنفر از میان خود به پادشاهی جرئت نمیکند حتی به اقتدار یکی از میان خود حسد میبردند و هر رهای زیاد می کشند و با ایشان کشور افغانستان بی انداز و خسار ه مندم میشود. با اینکه مخالفت سد وزائی و بارکزائی از بین نرفته و مخصوصاً شاه شجاع زلاهور تا شکا پور فعالیت دارد معذالک در طی ۲۰ سال ای که ذکر کردیم بیشتر خود برادران وزیر فتح خان که به قصد انتقام بر خاسته بودند و شاه محمود را منهزم ساخته بین خود درآویختند. قسمتی از رقابت های آنها بر سر گرفتن دارائی و قسمتی دیگر بر سر اقتدار و تسلط بر شهر کابل بود و چون این هر دو مطلب در کابل میسر میشد شهر کابل به حیث پایتخت افغانستان مرکز فشار قرار گرفت و قرار یکه به جا هایش خواهیم دید از گرشک و قندهار تا کشمیر و پشاور و دیره جات همه پسران سردار پاینده خان مرحوم وقت به وقت بصورت دسته جمعی روی بکابل می آوردند. بالاحصار مرکز یک سلسله تحریکات و گیروگرفت ها واقع میشود و در پیرامون این قلعه تاریخی در نفس کابل و در گرد و نواح آن کشمکش ها و یک سلسله زد و خورد ها واقع میشود که شرح آن در صفحه های بعد خواهد دید.